

## احکام آبادانی زمین با رویکرد ساخت‌وساز

### مسکن\*

مریم وفادار نصرالله زاده\*\*

### چکیده

مطلوب پروردگار برای آدمی، آبادانی زمین و بهره‌برداری از خیرات و برکات آن است. طلب عمران زمین از جانب مولا به بندگان صادر شده است که دال بر مطلوبیت آبادانی نزد مولا و وجوب کفایتی آن است. به نظر می‌رسد که این آبادانی، با استقرار در زمین و برنامه‌ریزی برای سکونت در آن شکل می‌گیرد. اما سؤال این است: حکم اولی آبادانی و ساخت‌وساز مسکن چیست؟ چه دلایلی بر آن قائم است؟ کاربری مسکونی به دلیل آیات کریمه در برخی شرایط وجوب و در برخی شرایط احکام تکلیفی دیگری را بر می‌تابد. از مجموع روایات مانند احیای موات، بنای حائط، کاروانسرا و... نیز حکم اولی ساخت‌وساز، جواز برداشت می‌شود، اما به دلیل سیره عقلا و قواعد فقهیه حفظ نظام، لاضرر، عمران و تأمین رفاه، ساختن مسکن در حد کفایت و مطلوب واجب است. برای به دست آوردن یافته‌های پژوهش که با رویکرد توصیفی، تحلیلی حاصل شده است از منابع و قواعد فقهی و نیز سیره عقلا بهره جسته شده است.

**کلید واژه‌ها:** حکم، آبادانی زمین، کاربری مسکونی زمین، حکم ساخت

مسکن، قواعد فقهی ساخت مسکن.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۶/۲۴- تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۹/۳۰- نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

\*\* گروه علمی فقه و معارف اسلامی، جامعه المصطفیٰ العالمیه خراسان/

## مقدمه

بر اساس آموزه های قرآن کریم، زمین جایگاه خلافت الهی بشر و مهبط حضرت آدم و حواریین<sup>علیهم السلام</sup> محل سکناى آن ها و دودمانشان تا روز قیامت تعیین شده است: ﴿قلنا اهبطوا منها بعضکم لبعض عدو و لکم فی الارض مستقر و متاع الی حین﴾. (بقره: ۳۶)

تاریخ بشر نیز خاطره ای جز سکونت آدمیان بر این کره خاکی در ذهن ندارد. کاربری مسکونی زمین به مفهوم عام آن برای بشر از بدیهیات است و نیازی به اقامه دلیل ندارد.

انسان با قدرت خدادادی به تسخیر امکانات زمین پرداخته و امکان سکونت دائم یا موقت در همه مناطق آن، بیابان، جلگه، کوهستان، جنگل، دریا و آسمان را برای خود فراهم ساخته است، اما آبادانی زمین بر آدمی به هر شکلی خصوصاً کشاورزی و زراعت به موجب آیه ۶۱ سوره هود واجب کفایی است، از سویی کاربری مسکونی به مفهوم خاص یعنی ساخت و ساز خانه و منزل، اصطلاحی اجتماعی است و موضوع احکام خمسسه تکلیفی قرار می گیرد. اما حکم اولی آن چیست؟ چه دلایلی بر آن قائم است؟ در این مقاله، با روش تحلیلی و توصیفی و با مراجعه به آیات قرآن، منابع حدیثی، فقهی و اصولی، برآنیم تا به این پرسش ها پاسخ گوئیم.

بر این اساس، ابتدا به بررسی ادله عام مستفاد از قرآن کریم و روایات جهت حکم آبادانی زمین و ساخت مسکن پرداخته و به این سؤال پاسخ داده می شود که آیا ساخت و ساز مسکن نیز مانند کشاورزی از مصادیق آبادانی زمین است؟ آن گاه حکم اولیه ساخت مسکن را از ادله خاص آن مورد بررسی قرار داده، سپس به سیره و قواعد فقهی جاری حول این محور نیز اشاره خواهد شد.

## ۱. تعریف مفاهیم و اصطلاحات تحقیق

### ۱.۱. حکم شرعی

شهید صدر تعریف روشنی را برای حکم شرعی ارائه داده و فرموده است:

حکم شرعی، حکم تشریحی که از خداوند برای تنظیم زندگی انسان صادر می‌شود و چه، به افعال مکلف مثل جزئیت رکوع، چه به ذات مکلف، مثل زوجیت و چه به اشیاء خارجی، مثل ملکیت که داخل در حیات انسان است تعلق گیرد و خطابات شرعی در کتاب و سنت آشکارکننده حکم و کاشف از آن است و آن به تنهایی حکم شرعی نیست. (صدر، ۱۴۱۲: ۲۳)

### ۲.۱. قواعد فقهی

برخی در تعریف قاعده فقهی گفته‌اند:

قواعد فقهی، قواعدی است که در راه به دست آوردن احکام شرعی الهی واقع می‌شوند، ولی این استفاده از باب استنباط و توسط نبوده، بلکه از باب تطبیق است. (فیاض، ۱۴۱۹: ۸/۱)

آیت‌الله مکارم شیرازی می‌نویسد: «قواعد فقهی، عبارت‌اند از دستورهای کلی فقهی که در باب‌های گوناگون راه دارند». (شیرازی، بی‌تا: ۱۷/۱)

### ۳.۱. کاربری زمین

تعریف کاربری با اشاره به تعریف مندرج در طرح تفصیلی شهرداری، تعیین نحوه استفاده از زمین را کاربری زمین می‌نامند. (یکانی فرد، ۱۳۸۲: ۱۸)

کاربری‌ها مانند کاربری مسکونی، مذهبی، تجاری، درمانی، آموزشی، فضای سبز و ورزشی، که در این نوشتار به کاربری مسکونی پرداخته خواهد شد. کاربری مسکونی، در مورد بنایی صدق می‌کند که برای سکونت است و افرادی در آن زندگی می‌کنند و یا درباره زمینی است که این پتانسیل را دارد.

### ۲. حکم و ادله آبادانی زمین و ساخت‌وساز مسکن

در قرآن کریم و کلام پیشوایان دینی سفارشات در آبادانی زمین و مسکن مشاهده می‌گردد. ضروری است با توجه به منابع، حکم آبادانی و ساخت‌وساز مشخص گردد.

## ۲. ۱. ادله مستفاد از قرآن کریم

ادله قرآن کریم درباره آبادانی زمین و ساخت مسکن به دو دسته عام و خاص تقسیم می‌شود؛ آیات عام و آیات خاص.

### ۲. ۱. ۱. آیات عام

#### یکم) آیه استعمار زمین

خداوند در آیات متعددی در قرآن کریم، سخن از عمران و آبادانی زمین به دست بشر به میان آورده که از جمله آن‌ها آیه ۶۱ سوره هود است. این آیه تنها آیه‌ای است که کلمه «استعمار زمین» در آن به کار رفته و این عمل خواسته خدا از بشر معرفی شده است:

﴿وَالِیٰ تُمُوْدَ اٰخَاهُمْ صٰلِحًا قَالٰ یٰ قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلهٍ غَیْرُهُ هُوَ اَنْشَاَكُمْ مِنْ الْاَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِیْهَا فَاسْتَغْفِرُوْهُ ثُمَّ تُوْبُوْا اِلَیْهِ اِنَّ رَبِّیۡ قَرِیْبٌ مُّجِیْبٌ﴾؛ و به سوی (قوم) ثمود برادرشان صالح را فرستادیم، گفت: ای قوم من! الله را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست، او است که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذار نمود، از او آمرزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک و اجابت‌کننده (تقاضاهای آن‌ها) است. (هود: ۶۱)<sup>۱</sup>

درباره دلالت آیه از دو جهت کلی بحث خواهیم کرد؛ دلالت آیه بر حکم آبادانی زمین و بررسی شمول عمران زمین بر ساخت و ساز مسکن.

**تبیین مفاهیم آیه:** فراز قابل استناد، عبارت «اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» است؛ عمران از ریشه (عمر) است. از این واژه سه حرفی صحیح، دو باب ساخته‌اند که معنی حقیقی متفاوت و مستقلی دارند که یکی بر ماندگاری و پایایی زمان، و دیگری بر چیزی که

۱. ترجمه آیه الله مکارم شیرازی

بلند و بالا می شود مانند بانگ و جز آن (عمامه، ساختمان و...) دلالت می کند. (ابن فارس، 1404: ۴/۱۴۰)

«عمر» از معنای نخست گرفته شده و به معنی حیات و زندگی است؛ و عمارت زمین از همین باب است. «عَمَرَ النَّاسُ الْأَرْضَ عِمَارَةً»، مردم به زمین حیات بخشیدند، آباد کردند. عبارت «اسْتَعْمَرَ اللَّهُ تَعَالَى النَّاسَ فِي الْأَرْضِ لِيَعْمُرُوَهَا» نیز از همین باب است؛ یعنی خدا مردم را به زنده کردن زمین گماشت تا آن را آباد سازند. این باب دو مصدر دارد: «عِمَارَت» و «عُمُرَان». (همان)

ابن منظور معانی گوناگونی را برای واژه «عمر» و مشتقات آن نقل کرده است، اما مطابق روش خود ابتدا معنای مشهور (زندگی) را باز می نویسد: «العُمُرُ و العُمُرُ و العُمُرُ: الحَيَاة. يُقَالُ قَد طَالَ عَمْرُهُ و عُمُرُهُ: زَنْدَاقِي و دَرَاوُشِد... الْجَمْعُ أَعْمَارٌ». (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴/۶۰۱)

عَمَرَ اللَّهُ بِكَ مِنْزِلَكَ يَعْمرُهُ عِمَارَةً: خداوند منزلت را با وجود تو آباد کند. أَعْمَرَهُ الْمَكَانَ و اسْتَعْمَرَهُ فِيهِ: جعله يَعْمرُهُ. او را به عمران آنجا واداشت. و فِي التَّنْزِيلِ الْعَزِيزِ: ﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾؛ أَي أَدْنِ لَكُمْ فِي عِمَارَتِهَا و استخراج قومکم منها و جعلکم عُمَارَهَا. در قرآن آمده است: او شما را از زمین آفرید و به آبادانی اش گماشت. یعنی به شما اجازه داد تا آبادش کنید و دودمانتان را از زمین به دست آورید و شما را آبادکنندگان آن قرار داد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴/۶۰۴)

راغب اصفهانی، «عمر» را متضاد ویرانی گرفته و همچنین بیان داشته است: «إِمَّا مِنَ الْعِمَارَةِ الَّتِي هِيَ حِفْظُ الْبِنَاءِ، أَوِ الْعُمُرَةِ الَّتِي هِيَ الزِّيَارَةُ، أَوْ مِنْ قَوْلِهِمْ: عَمِرْتُ بِمَكَانٍ كَذَا، أَي أَقَمْتُ بِهِ». (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸۶)

از مجموع این معانی به دست می آید که عمران زمین، زنده کردن آن با آب و کشت و زاد و ولد و آباد کردن آن است که از مصادیق آن ساخت مسکن را نیز شامل می شود.

أ) بررسی دلالت آیه بر حکم آبادانی زمین: این آیه از آیات تاریخی است که به سرگذشت قوم ثمود و محتوای دعوت پیامبرشان حضرت صالح پرداخته است.





«علامه طباطبایی» در تفسیر المیزان در تبیین این آیه، آورده است:

کلمه «استعمار» به معنای طلب عمارت است؛ به این معنی که از انسانی بخواهی زمین را آباد کند به طوری که آماده بهره‌برداری شود، بهره‌ای که از آن زمین توقع می‌رود. مثلاً خانه‌خراب و غیرقابل سکونت را طوری کنی که قابل سکونت شود... (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰/۴۶۱)

برخی معتقدند: «استعمار دلالت می‌کند به طلب کردن و خواستن ادامه زندگی، و خداوند متعال پس از ایجاد و تکوین انسان‌ها، شرایط و وسایل ادامه زندگی آن‌ها را فراهم آورده، و خواستار آن شده است». (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۲/۸۳)

قابل توجه اینکه قرآن نمی‌گوید خداوند زمین را آباد کرد و در اختیار شما گذاشت، بلکه می‌گوید عمران و آبادی زمین را به شما تفویض کرد؛ اشاره به اینکه وسایل از هر نظر آماده است، اما شما باید با کار و کوشش زمین را آباد سازید و منابع آن را به دست آورید و بدون کار و کوشش سهمی ندارید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹/۱۵۱)

بر این اساس برخی از فقها به استناد عبارت «اسْتَعْمَرَكُم فِيهَا» آیه را دال بر حکم فقهی وجوب، جواز یا استحباب عمارت و آبادانی زمین دانسته‌اند.

آیت الله اراکی عبارت مذکور را دلیل بر وجوب کفایی آبادانی زمین دانسته است:

و مِمَّا يَدُلُّ عَلَى مَا ذَكَرْنَاهُ مِنَ الْوَجُوبِ الْكِفَائِيِّ لِلْعِمَارَةِ وَالْإِحْيَاءِ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ از ادله وجوب کفایی عمران و آبادانی این آیه است: «اوست که شما را از زمین آفرید و در آن به عمران واداشت». (جمعی از مؤلفان، بی تا: ۴۶/۱۰۶)

مؤلف «دراسات فی الولاية الفقیه» به استناد آن عبارت، حکم به استحباب عمران زمین کرده است:

إحیاء الموات جائز إجمالاً بالنص و الإجماع و السیرة العملية، بل هو مستحب مرغّب فیه... و لقوله -تعالی- فی سورة هود: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»، إذ یستفاد منه أن عمران الأرض مطلوب له -تعالی- آبادانی زمین‌های بایر به دلایل نص، اجماع و سیرة عقلاً اجمالاً جایز، بلکه مستحب

و مورد تشویق است... و به دلیل کلام خداوند در سوره هود: «اوست که شما را از زمین آفرید و در آن به عمران واداشت»، زیرا از این آیه استفاده می‌شود که عمران زمین مطلوب خداست. (نجف‌آبادی، ۱۴۰۹: ۱۴۸/۴)

مرحوم امام خمینی رحمته الله علیه به روایت تفسیر نعمانی از امیرمؤمنان علی علیه السلام که مشتمل بر عبارت «اسْتَعْمَرَكُم فِيهَا» است<sup>۱</sup> برحکم به استحباب کشاورزی استدلال کرده‌اند. (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۳۷/۳)

صاحبان تفاسیر فقهی شیعی متعرض این آیه نشده‌اند، اما برخی از مفسران اهل سنت و نیز برخی از پژوهشگران فقه شیعه (مبلغی، taddart.org) از آیه، حکم و وجوب عمران زمین را استنباط کرده‌اند؛ دلیل‌شان نیز دلالت صیغه استفعال بر طلب و دلالت طلب مولا (خدا) بر وجوب است.

«جصاص» ابتدا عبارت نامبرده را به امر به استعمار تفسیر نموده، سپس امر را دال بر وجوب آبادانی دانسته است. (جصاص، ۱۴۰۵: ۴/۳۷۸) <sup>۲</sup> نزدیک به همین عبارت را کیاهراسی نیز اشاره کرده است. (کیاهراسی، ۱۴۰۴: ۴/۲۲۶)

ابن عربی، ابتدا حکم و وجوب عمران زمین را از قاضی نقل کرده و سپس دلالت صیغه استفعال را بر طلب رد می‌کند. وی به نقل از قاضی پنج وجه معنایی برای این صیغه تصویر می‌کند و در پایان نظر خود را درباره رد دلالت «استعمرکم» بر طلب، به این بیان که طلب از بنده در حق خدا نارواست بیان می‌کند، لذا معنای عبارت را استدعای عمران با هدف ایجاد انگیزه در بندگان می‌داند. (ابن عربی، بی تا: ۳/۱۰۵۹)

۱. عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُرْتَضَى فِي رِسَالَةِ الْمُحْكَمِ وَالْمُسْتَبَاهِ نَقْلًا مِنْ تَفْسِيرِ النُّعْمَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ الْآتِي عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام فِي حَدِيثٍ أَنَّ مَعَايِشَ الْخَلْقِ خَمْسَةٌ- الْإِمَارَةُ وَالْعِمَارَةُ وَالْتِّجَارَةُ- وَالْإِحَارَةُ وَالصَّدَقَاتُ إِلَى أَنْ قَالَ- وَأَمَّا وَجْهُ الْعِمَارَةِ فَقَوْلُهُ تَعَالَى «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»- فَأَعْلَمْنَا سُبْحَانَهُ أَنَّهُ قَدْ أَمَرَهُمْ بِالْعِمَارَةِ- لِيَكُونَ ذَلِكَ سَبَبًا لِمَعَايِشِهِمْ- بِمَا يُخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الْحَبِّ وَالْتَّمْرَاتِ- وَمَا شَاكَلَ ذَلِكَ مِمَّا جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَايِشَ لِلْخَلْقِ. (عاملی، ۱۴۰۹: ۳۵/۱۹)

۲. «و استعمرکم فیها»، یعنی امرکم من عمارتها بما تحتاجون إليه و فيه الدلالة على وجوب عمارة الأرض للزراعة و الغراس و الأبنية.



قرطبی ابتدا دیدگاه مفسران تابعی از جمله قول زید بن اسلم را بازگو کرده است که «استعمرکم» را به طلب عمران تفسیر نموده است. سپس عبارات ابن عربی را بدون نقد بازگو کرده و وجه معنایی «افعل» را نیز می‌افزاید. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۵۶/۹)

در نقد ابن عربی و قرطبی باید گفت که این وجه پذیرفته نیست، زیرا استدعا نوعی درخواست فرد فروتر از فرد برتر است، اما در آیه طلب عمران زمین از جانب مولا (خداوند) به بندگان صادر گشته است؛ پس بهترین معنای «استعمرکم» همان طلب است که در روایت تفسیر نعمانی از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است.

با توجه به مطالب پیش گفته، مصادیق آبادانی زمین بر حسب زمان و مکان و سایر خصوصیات مورد، تفاوت خواهد کرد و مرجع تشخیص آن هم عرف است. بهره‌هایی که عموم مردم از زمین می‌برند حسب مورد مختلف است. از سکونت، زراعت، کشت و زرع، ایجاد باغ و بستان، چرای گوسفند و امثال آن، همه می‌توانند بهره و غرض عقلایی محسوب گردند و هرگاه زمین مورد چنین بهره برداری‌هایی قرار گیرد آباد شمرده می‌شود. بنابراین هر گونه عملی که زمین بلا استفاده را چنان کند که یکی از عناوین مذکور بر آن صدق کند، «احیا» محسوب می‌شود.

در آیه خطاب الهی متوجه انسان گردیده و طلب عمران زمین از جانب مولا (خداوند) به بندگان صادر شده است، پس بهترین معنای «استعمرکم» همان «طلب» است که دال بر مطلوبیت آبادانی نزد مولاست. طلب، ظهور در وجوب دارد و قرینه‌ای بر استحباب آن وجود ندارد، ولی از آنجا هدف خداوند آبادانی زمین است و از طرفی همه افراد قادر بر آبادانی آن نیستند، می‌توان وجوب آن را کفایی دانست، زیرا این واجب از واجبات دینی است که اگر افرادی آن را انجام دهند، از بقیه ساقط بوده و لازم نیست که دیگران انجام دهند. در واقع این‌گونه است که مخاطب آن می‌تواند فرد مشخصی نباشد و با انجام آن از سوی هر یک از مکلفین هدف شارع برآورده شود و دیگر کسی تکلیفی نداشته باشد.





ب) بررسی شمول آیه بر حکم ساخت و ساز مسکن: این سؤال مطرح است که آیا با توجه به آیه ۶۱ سوره هود، ساخت‌وساز مسکن نیز چون کشاورزی از مصادیق آبادانی زمین می باشد؟

با توجه به بیان لغوی و اصطلاحی «عمران» از منظر لغت‌شناسان<sup>۱</sup> و دیدگاه مفسرانی چون علامه طباطبایی<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد که عمران زمین علاوه بر معنای آباد کردن آن با آب و زراعت و زاد و ولد، زنده کردن آن با خرمی و سرسبزی، ساخت مسکن و سکونت در آن را نیز شامل می‌شود، چون ساخت مسکن از مصادیق آباد کردن است که متناسب بهره‌برداری است که در شهر از آن انتظار می‌رود؛ به این بیان که انسان باید برای حفاظت از خود و امنیت سرپناهی داشته باشد چه در گذشته با سروسامان دادن سرپناه طبیعی چون غارها، جنگل‌های انبوه و چه امروزه با ساختن سرپناه با مصالح طبیعی؛ که ایجاد این سرپناه بنا بر آنچه در آبادانی زمین بیان شد برای مکان مسکونی قابل سرایت است و وجوب ساخت آن در امروزه، وجوب کفایی می باشد.

#### دوم) آیه نهی از اسراف (ساخت‌وساز زائد بر مصرف)

آیات نهی از اسراف و تبذیر عام‌اند، لذا ساخت‌وساز زاید مسکن را نیز شامل‌اند. خداوند می‌فرماید: ﴿و لا تسرفوا انه لایحب المرفین﴾ (انعام: ۱۴۱؛ اعراف: ۳۱) اگرچه آیه اشاره به نهی از اسراف در خوردن و آشامیدن است، اما با تنقیح مناط شامل هر کار بیهوده‌ای از جمله ساخت‌وساز بی‌فایده است.

آیه ﴿ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین و کان الشیطان لربه کفوراً﴾ (اسرا: ۲۵)

۱. از جمله این منظور که در لغت‌شناسی آیه، «استعمرکم» را چنین معنا می‌کند که «أذن لکم فی عمارتها و استخراج قومکم منها و جعلکم عمارها»؛ یعنی به شما اجازه داد تا زمین را آباد کنید و دودمان‌تان را از زمین به دست آورید و شما را آبادکنندگان آن قرار داد.

۲. که کلمه «استعمار» را به معنای طلب عمارت گرفته‌اند، به این بیان که از انسانی بخواهی زمین را آباد کند به طوری که آماده بهره‌برداری شود، بهره‌ای که از آن زمین توقع می‌رود، مثلاً خانه خراب و غیرقابل سکونت را طوری کنی که قابل سکونت شود.



«تبذیر» به معنای بذر پاشیدن و در آیه استعاره از زیاده‌روی در چیزی یا کاری است، زیرا زیاده‌روی، گویا نعمت را پراکنده می‌کند. آنچه بر حرمت تبذیر دلالت دارد حقیقت فعل نهی بر حرمت و همانندی مبذر به شیطان است؛ یعنی عملکردش شیطانی است. بنابراین اگر ساخت‌وساز زائد مصداق تبذیر باشد، حرام است.

نتیجه اینکه اگر عنوان اسراف یا تبذیر بر ساخت‌وساز مسکن صدق کند به دلیل نهی از این امور، ساخت‌وساز مازاد بر مصرف حرام، ولی غیر ساخت‌وسازی که عنوان اسراف بر آن صدق کند، حداقل حکم جواز را خواهد داشت.

## ۲.۱.۲. آیات خاص (بنای مسکن)

آیات بسیاری بر ساخت‌وساز مسکن وجود دارد که دلالتشان بر حکم تکلیفی متفاوت است. برای نمونه به مواردی اشاره می‌کنیم:

**یکم) جواز ساختن بنای مجلل با هدف هدایت:**

خداوند انسان‌ها و دیوان‌ها را در خدمت سلیمان نبی ﷺ قرار داد تا برای او ساخت‌وساز کنند، از جمله آن‌ها کاخی بسیار مجلل و شاهانه که از اعجاز زمان بود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَغَوَاصٍ﴾. (ص: ۳۸)

و در توصیف کاخ او می‌فرماید: ﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. (نمل: ۴۴)

اگر چه این آیه فقط نمایانگر جواز این بنا برای پیامبر پیش از اسلام است، اما با تفسیر مناظر می‌توان حکم جواز (به معنای عام) آن را برای حاکم مسلمان در صورت ضرورت از جمله هدایت مردم ثابت کرد، زیرا اگر از سویی ساخت بنای مجلل در هدایت و تالیف قلوب مردم اثرگذار باشد و از سوی دیگر، نصی بر حرمت آن وجود نداشته باشد، تفاوتی در حکم به جواز آن در شرایع سابق و شریعت اسلام نخواهد بود. البته از آنجایی که طبق آیه ۳۸ همین سوره به نظر می‌رسد کاخ حضرت سلیمان

محل حکومت وی نیز بوده است، این بنا در حقیقت مکان‌های دولتی و حکومتی است نه بناهای شخصی و محل سکونت کارگزاران. چنانچه خداوند متعال در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿أَتَيْتُونَ بِكُلِّ رِيْعٍ آيَةً تَعْبُوثُونَ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ﴾؛ آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه‌ای از روی هوی و هوس می‌سازید؟». (شعراء: ۱۲۸)

بر این اساس، خانه وسیع و یا مرتفع نباید از روی هوس و هوای دل باشد.

### دوم) استحباب ساختن خانه‌های صالحان:

عمران و ساختن منازل بندگان صالح خدا در قرآن تمجید شده است: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ \* رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾. (نور: ۳۶-۳۷)

در تفاسیر نقل شده که این بیوت خانه علی و فاطمه علیهم‌السلام است. عبارت «أذن: روا دانست» اگر چه ظهور در اباحه دارد، اما با توجه به توصیف ساکنان آن، که از هر گونه لغوی و لهو و بیهودگی بدورند، به وظیفه دینی خود عمل می‌کنند، به تسبیح و تقدیس خدا می‌پردازند و علاوه بر آن ترس شدید از آخرت بر دل دارند. می‌توان به استحباب عمران این خانه‌ها حکم کرد، زیرا هدفشان از ساختن خانه فقط ایجاد محیطی سالم برای یاد دائمی خداست. از این آیه می‌توان استحباب ساختن حرم‌های ائمه علیهم‌السلام و صالحان را فهمید.

### سوم) جواز تنوع در مسکن:

﴿وَإِذْ كُنْتُمْ أَجْزَاءً مِّنْ قَوْمٍ مَّا تَدْرِكُونَ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ يَشَاهِدُ بِمَا لَمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ لَقَدْ كُنْتُمْ فِي الشُّكِّ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُيَّةٌ كَمَا كَانَ فِي آلِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّخَذَتْ رَاحَتَهَا فِي الْغَيْبِ وَإِنَّا أَنزَلْنَاهَا فِي لَيْلِ الْقَدْرِ وَمَنْ يَحْكُم بِهَا فَإِنَّهَا لَتُخْلَقُ بِنُورِ رَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ و بخاطر بیاورید که شما را جانشینان قوم عاد قرار داد و در زمین مستقر ساخت، که در دشتهایش قصرها برای خود بنا می‌کنید و در کوه‌ها برای خود خانه‌ها می‌تراشید، بنابراین نعمت‌های خدا را متذکر شوید و در زمین فساد نکنید». (اعراف: ۷۴)

این آیه نیز از آیات تاریخی است که پیام دعوت صالح نبی را به قوم ثمود گزارش می‌کند. آن حضرت به نعمت‌های کاربری مسکونی زمین و توانمندی خدادادی قوم خود در ساخت‌وساز مسکن و تنوع آن اشاره و سپاس این نعمت‌ها را در یاد خدا و عدم تباهاکاری معرفی کرده است، بنابراین آیه در مقام بیان حکم تکوینی است نه تشریحی. به این بیان که در واقع اشاره به موهبتی تکوینی در نهاد انسان دارد که عقل بشری ضرورت آن را برای ادامه زندگی در زمین درک می‌کند و تاریخ تمدن بشر نیز گواه بر این حقیقت است.

خداوند نظام هستی را به نحو احسن آفریده است: ﴿الذی احسن کل شیء خلقه﴾. (سجده: ۷) و قرار دادن چنین توان و تدبیری در جسم و عقل بشر، دلالت بر نیکویی آفرینش موجودی می‌کند که مقام جانشینی خدا را بر زمین دارد و در واقع از صفات کمال بشر است، لذا حسن تکوینی ساخت و تنوع در مسکن را نشان می‌دهد، اما حسن تکوینی دلالتی بر حسن تشریحی (وجوب یا استحباب) ندارد. ضمن اینکه از جهت سیاق هم دلالتی بر حکم تکلیفی بنای مسکن ندارد. بر این اساس اگر مخصصی در قرآن یا سنت نداشته باشد می‌توان حکم اباحه را از آن فهمید.

#### چهارم) وظیفه حاکم در ساخت مسکن مردم:

﴿وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَ لِقَوْمِكُمْ مَا بَمِصْرَ بِيُوتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾. (یونس: ۸۷)

مصدر کلمه «تَبَوَّءَ»، تبوی و به معنای مسکن گرفتن و منزل‌گزیدن است، و کلمه «مِصْر» نام شهر و یا کشور فرعون است، و قبله به معنای آن حالتی است که باعث می‌شود دو چیز مقابل هم قرار گیرد. بنابراین آیه بیان می‌دارد که ما به موسی و برادرش وحی کردیم که شما برای قومتان خانه‌هایی در مصر بسازید تا در آن سکونت کنند؛ و شما و قومتان خانه‌هایتان را روبه‌روی هم و در یک جهت قرار دهید، تا دیوار به دیوار یکدیگر باشد. بنای مسکن در سرزمین مصر، برای قوم موسی فواید بسیاری داشت، از جمله اینکه علاقه بیشتری به دفاع از خود و آب و خاک

خود پیدا می‌کردند، از زندگی طفیلی در خانه‌های قبطیان به یک زندگی مستقل، منتقل می‌شدند و ایجاد و شکل‌گیری محله، موجب تقویت هویت اجتماعی آنان می‌گردید. (مکارم شیرازی، همان)

ظاهر این فرمان، حکم و جوب تهیه مسکن برای قوم، بر موسی و هارون بود، لذا حکمی مربوط به شریعت پیش از اسلام است و نظر به منسوخ بودن آن شرایع برای مسلمانان حجت نمی‌باشد، اما آیا می‌توان با توجه به فواید نامبرده و سایر فواید روزآمد، حکم را به حکام نظام اسلامی نیز سرایت داد؟

باید گفت: اگر چه آیه تاریخی و بیانگر شریعت سابقه است، اما جهت سرایت دادن حکم مقتضی موجود و مانع مفقود است. مقتضی این حکم وجود فواید و مانع، حکم حرمت بنا در شریعت اسلام است که نص حرمتی در این باره در قرآن و سنت نقل نشده است، لذا تفاوتی در حکم آن در شرایع سابق و شریعت اسلام نخواهد داشت.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت اولاً آیه اهمیت سکونت در خانه را نشان می‌دهد. ثانیاً دلالت بر ساختن مسکن و یا آماده کردن شرایط بنا از سوی حکام برای مردم را دارد، اما در آیه به اسکان دادن (تبویه) تصریح شده است و تهیه مسکن اعم از فتح شهر و استفاده از مساکن آن، بنای مسکن، خریدن و... است، لذا می‌توان گفت ساختن خانه مقدمه اسکان است و آیه بر وجوب اسکان دلالت می‌کند و اسکان وجوب نفسی دارد، اما ساختن مسکن از باب مقدمه واجب است و وجوب مقدمی دارد. در هر صورت حکم تهیه مسکن بر حکام واجب است، هر چند وجوب آن از باب مقدمی باشد نه نفسی.

#### پنجم) بیان احکام فرعی مسکن:

وجود آیات بسیاری درباره احکام فرعی خانه‌ها دلیل بر مفروغ عنه بودن حکم ساختن مسکن است، مانند آیات آداب ورود به منزل (بقره: ۸۹)، حبس خانگی زنان بدکاره (نساء: ۱۵)، خانه‌نشینی زنان پیامبر ﷺ (احزاب: ۳۳)، جواز تخریب خانه‌های دشمنان (حشر: ۲)، آداب تردد به منازل دیگران (نور: ۲۷)، جواز خوردن





از برخی منازل (نور: ۶۱)، الزام زوج به تهیه مسکن عرفی (طلاق: ۶)، نهی از اخراج زنان مطلقه از خانه (طلاق: ۱) و ... .

این احکام فرع بر حکم مسکن سازی است، به این معنا که حکم مسکن سازی مفروغ عنه بوده و باید مسکنی باشد تا این احکام جاری شود. از مجموع آیات حکم امضایی جواز ساخت مسکن فهمیده می شود، زیرا اگر حرام می بود احکام فرعی نامبرده بر وجود مسکن مترتب نمی شد، به خصوص که در بعضی آیات بر وجوب نفسی و مقدمی تهیه مسکن دلالت می کند. مانند تهیه مسکن زوجه، حبس زنان بدکاره، خانه نشینی زوجات پیامبر ﷺ.

## ۲.۲. ادله مستفاد از روایات

احادیث معصومین علیهم السلام درباره حکم اولی مسکن سازی به دو دسته عام و خاص تقسیم می شوند؛ در ادامه دلالت هر دسته را بیان می کنیم.

### ۲.۲.۱. روایات عام

#### یکم) احیای زمین موات

در روایات متعددی که به حد تواتر می رسند پیشوایان معصوم علیهم السلام بر آبادانی زمین با عبارت های گوناگونی چون احیای زمین، تشویق به کشاورزی، وقف درخت، نهی از قطع آن، ستایش کشاورزان، منع از ویران نهادن زمین و... تأکید کرده اند و در این راستا فقها نیز حکم به جواز بلکه به استحباب این عمل کرده اند. (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۸/۳)

حق آن است که از مجموع دلالت این روایات حکم به استحباب عمران و احیای زمین به دست می آید، زیرا لحن آن ها تشویقی است. علاوه بر آنکه، در برخی از آن ها تصریح به اجر اخروی شده است. مانند روایات وقف درخت، جایگاه اخروی کشاورزان و ... .

از این میان، روایات احیای زمین که به حد استفاضه می‌رسند، آیا بنای مسکن را نیز در بر می‌گیرند؟ به این منظور متن هر دسته را از جهت ذکر مصادیق احیاء به بررسی خواهیم نشست، که دو دسته‌اند: روایات مجمل و روایات مبین.

**أ) روایات مجمل:** در این روایات فقط به مالکیت احیاء کننده تصریح شده و سخنی از مصادیق احیاء نیامده است.

محمد بن مسلم از امام علیه السلام درباره خرید زمین از یهود و نصاری می‌پرسد. امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید اشکالی ندارد تا اینکه فرمود هر گروهی زمینی را احیا کند و یا در آن کار کند، پس آن‌ها به زمین سزاوارترند و این زمین از آن‌ها است. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۱۱/۲۵)<sup>۱</sup>

**ب) روایات مبین:** در این روایات مصادیق احیا ذکر شده‌اند که فعالیت‌هایی همچون جوشاندن و جاری کردن جوی آب، آباد کردن، کاشتن گیاه، نشانند نهال خرما و سایر درختان، ساختن خانه، ایجاد دره میان کوه و... را در بر می‌گیرند.

۱. سلیمان بن خالد می‌گوید: از خدمت امام صادق علیه السلام درباره کسی سؤال کردم که زمین خرابی را استخراج می‌کند، به این صورت که انهار بر آن جاری می‌کند و آباد می‌کند و در آن کشت می‌کند، چه چیزی بر عهده اوست؟ فرمودند: صدقه [زکات] بر عهده اوست.<sup>۲</sup>

۲. عبدالله بن سنان می‌گوید در حضورم کسی از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسید که زمین مواتی را احیا کرد و جوی‌هایی در آن کند و خانه‌هایی در آن ساخت و نهال‌های خرما و درختانی نشانند. امام علیه السلام فرمود: این زمین برای اوست و اجاره

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الشَّرَاءِ مِنْ أَرْضِ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى - قَالَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ إِلَى أَنْ قَالَ - وَ أَيَّمَا قَوْمٍ أَحْيَا شَيْئاً مِنَ الْأَرْضِ - أَوْ عَمِلُوهُ فَهُمْ أَحَقُّ بِهَا وَ هِيَ لَهُمْ.

۲. وَ عَنْهُ عَنِ النَّضْرِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجْلِ يَأْتِي الْأَرْضَ الْخَرِبَةَ - فَيَسْتَحْرِجُهَا وَ يَجْرِي أَنْهَارَهَا وَ يَعْمُرُهَا - وَ يَزْرَعُهَا مَا دَا عَلَيْهِ - قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ الْحَيْدُ.



خانه‌هایش نیز برای اوست، اما یک‌دهم محصول دیم، که از باران یا سیل یا چشمه آبیاری شده و یک بیستم محصول آبی را که با دلو و کوزه آبیاری شده، باید پردازد.<sup>۱</sup>

۳. سکونی از امام صادق علیه السلام نقل کرد که حضرت فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس درختی بکارد در جایی که کسی بر وی در آن مکان پیشی نگرفته یا زمین مرده‌ای را آباد کند، مال او خواهد بود؛ این حکم خدا و رسول او است.<sup>۲</sup>

### جمع دلایلی روایات:

در تفاوت روایات در اجمال و تبیین قاعده اصولی ارجاع مجمل به مبین است، لذا مصادیق احیاء در دسته اول نیز به مصادیق مذکور در دسته دوم باز می‌گردد، اما احیا به این مصادیق محدود نمی‌شود، بلکه هر نوع کاربری زمین را که زندگی و اشتغال بر آن و خرمی و آبادانی آن را ممکن سازد، در برمی‌گیرد. بر این اساس، بنای خانه نیز از مصادیق احیای زمین به شمار می‌آید.

اما به نظر می‌رسد نمی‌توان حکم به استحباب مطلق احیای زمین کرد، زیرا منظور از استحباب در فقه ترتب ثواب و اجر اخروی بر اتیان مکلف به و نفی عقاب بر ترک آن است. اجر اخروی اختصاص به مسلمان دارد نه اهل کتابی که دست به تحریف کتب آسمانی خود زده و دچار گمراهی شده‌اند، در حالی که در روایات احیای زمین حق مالکیت اهل ذمه در احیای زمین به رسمیت شناخته شده است، لذا اعطای مالکیت فقط به منظور تشویق بر احیاست نه اخبار از ثواب اخروی آن. بنابراین حداکثر دلالتی که روایات احیاء بر حکم تکلیفی دارند همان جواز است؛

۱. بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سُئِلَ وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ أَحْيَا أَرْضًا مَوَاتًا فَكَرَى فِيهَا نَهْرًا وَ بَنَى فِيهَا بُيُوتًا وَ غَرَسَ نَخْلًا وَ شَجَرًا، فَقَالَ هِيَ لَهُ وَ لَهُ أَجْرُ بُيُوتِهَا وَ عَلَيْهِ فِيهَا الْعُشْرُ فِيمَا سَقَتِ السَّمَاءُ أَوْ سِيلٌ وَادٍ أَوْ عَيْنٌ وَ عَلَيْهِ فِيمَا سَقَتِ الدَّوَالِي وَ الْعَرَبُ يُصْنَفُ الْعُشْرُ.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ غَرَسَ شَجْرًا أَوْ حَفَرَ وادياً بَدِيئاً لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَيْهِ أَحَدٌ وَ أَحْيَا أَرْضاً مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ قِضَاءً مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ.



البته در مصادیقی که به اجر اخروی تصریح شده مانند کشاورزی و درخت‌کاری، حکم به استحباب می‌شود.

## ۲.۲.۲. روایات خاص

در این روایات به بنا و مسکن اشاره شده است.

### یکم) کشیدن حائط

از سمره بن جندب از رسول خدا ﷺ نقل شده است که حضرت فرمود: «من أحاط حائطاً علی أرض له فهی له». مراد از حائط، هر مانع مستحکمی است که دور تا دور قطعه زمین گذارند تا آن را سایر زمین‌ها جدا کند.

با توجه به اطلاق حائط ساختن دیوار با مصالح ساختمانی، کشیدن سیم خار دار، نصب نی‌ها و... را شامل می‌شود. فقها کاربری مسکونی زمین را مصداقی از احیای آن دانسته‌اند، منتها با صرف ساختن یا نصب دیوار کاربری مسکونی محقق نمی‌شود، بلکه با ساختن دیوار بر دوردور زمین و سقف بر بخشی از دیوار و نصب درب محقق می‌شود، تا به صورت خانه در آید. (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹: ۴/۱۸۱) لذا روایت نامبرده به ضمیمه سیره عقلا می‌تواند در فهم حکم ساخت مسکن استفاده شود، زیرا عرف عقلا به ساختمانی خانه می‌گویند که دارای دیوار، سقف و درب باشد.

### دوم) کراهت ساخت مسکن مازاد بر نیاز

شماری از احادیث به ظاهر بر کراهت ساخت مسکن مازاد بر نیاز دلالت می‌کنند. مانند روایات ذیل:

۱. وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام وَقَدْ بَنَى بِمِثِّي بِنَاءً ثُمَّ هَدَمَهُ. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵/۳۱۶)

سند روایت صحیح است، اما به دلیلی که علت فعل امام عليه السلام ذکر نشده نمی‌توان حکم به کراهت کرد، زیرا دلایل گوناگونی را نسبت به فعل امام عليه السلام می‌توان تصور



کرد، از جمله اینکه احتمال دارد به جهت تقیه یا سستی بناء موقت اقدام به انهدام آن کرده است.

۲. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «مَنْ اقْتَصَدَ فِي بِنَائِهِ لَمْ يُوجَرْ».

در نسخه‌ای دیگر متن حدیث این گونه است: «من بنی فاقصد فی بنائه لم یوجر». این روایت از جهت سند موثق است.

### دلالت روایت:

امام علیه السلام اقتصاد در ساختمان‌سازی را بدون اجر معرفی کرده است. دلالت این کلام بر کراهت ساخت‌وساز بستگی به معنای قصد دارد. ابن فارس سه معنای حقیقی برای «قصد» نقل کرده است: «تحقق قطعی چیزی و هدفی و خرد کردن و تکه‌تکه کردن چیزی، و پرشدن چیزی است». (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵/۹۵-۹۶)

با توجه به تعدیه قصد با «فیء» ابن منظور که نگرش کاربردی به معنی واژه‌ها دارد، قصد در چیزی را به میانه‌روی در آن تعریف کرده است: «الْقَصْدُ فِي الشَّيْءِ: خُلَافُ الْإِفْرَاطِ وَهُوَ مَا بَيْنَ الْإِسْرَافِ وَالتَّقْتِيرِ. وَ الْقَصْدُ فِي الْمَعِيشَةِ: أَنْ لَا يَسْرِفَ وَ لَا يَقْتَرَّ. يُقَالُ: فَلَانٌ مَقْتَصِدٌ فِي النِّفْقَةِ وَ قَدْ اقْتَصَدَ. وَ اقْتَصَدَ فَلَانٌ فِي أَمْرِهِ أَيْ اسْتَقَامَ». (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳/۳۵۴)

با توجه به سیاقِ نکوهشیِ روایت، اقتصاد در ساختمان ناپسند است، زیرا پاداش اخروی ندارد. بنابراین «اقتصاد» در معنای میانه‌روی استعمال نشده است، زیرا این سبک رفتاری مورد تأیید عقل و شرع است. مگر بنا بر معنای صرفه‌جویی، که در این صورت احتمال منع از کم‌گذاری در مصالح ساختمان و بنا می‌رود، که اقتصاد و کم‌گذاشتن در ساخت‌وساز، با صرفه‌جویی در مصالح ساختمانی، استفاده از قطعات و مصالح نامرغوب و غیر مقاوم و مانند آن تحقق می‌یابد.

از طرفی ممکن است مراد جدی امام علیه السلام معنای دوم یا سوم از معانی سه‌گانه حقیقی باشد، زیرا بنابر معنای دوم، مراد امام علیه السلام این خواهد شد که هر کس ساختمانی بسازد و بعد آن را تخریب کند اجر اخروی نخواهد داشت. این در

صورتی است که ساختمان همچنان پایدار و قابل سکونت باشد. بنا بر معنای سوم، مراد امام علیه السلام این است که هرکس ساختمان را پرسیازی کند، اجر اخروی نخواهد داشت. مثلاً در ساختن بخش‌های ساختمان مانند اتاق‌ها، طبقات و... زیاده‌روی، بیهودگی و تنوع‌طلبی کند؛ که در این صورت، کراهت ساخت و ساز مازاد بر نیاز برداشت می‌شود.

۳. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَّافِرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام، قَالَ: ... فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ وَلَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۵۳)<sup>۱</sup>

سند روایت به دلیل وجود عذافر بن عیسی ضعیف است، زیرا به گفته نجاشی و شیخ طوسی، وی علی‌رغم ثقه بودن از راویان ضعیف نقل می‌کرده است. (رجال نجاشی: ۷۷؛ فهرست طوسی: ۵۳)

#### دلالت روایت:

سیاق حدیث توصیه‌های اخلاقی به سالکان است، لذا نهی از ساختن مسکن مازاد بر نیاز، نهی تنزیهی است و به دلیل عدم ذکر عقاب بر ارتکاب آن دلالتی بر حرمت ندارد.

#### جمع‌بندی روایات کراهت ساخت مسکن: انسانی و مطالعات فقهی

از مجموع روایات نمی‌توان حکم اولی کراهت ساخت مسکن را فهمید و روایات دال بر حرمت و کراهت فقط صورت اسراف را شامل اند.

۱. قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي بَعْضِ أَشْفَارِهِ إِذْ لَقِيَهُ رَجُلٌ فَقَالَ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: مَا أَنْتُمْ؟ فَقَالُوا: نَحْنُ مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ فَمَا حَقِيقَةُ إِيمَانِكُمْ؟ قَالُوا: الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّقْوِيصُ إِلَى اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: عُلَمَاءُ حُكَمَاءُ كَادُوا أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْحِكْمَةِ أَنْبِيَاءَ فَإِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ وَلَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۵۳)

### ۳. روایات ضرورت مسکن

روایات بسیاری بر ضرورت داشتن مسکن وجود دارند که بالملازمه بر وجوب ساخت مسکن دلالت می‌کنند. این روایات به چند دسته تقسیم می‌شوند:

#### ۳.۱. روایات شمول مستثنیات دین بر مسکن

بر اساس دسته‌ای از روایات، اگر بدهکار توان مالی پرداخت بدهی را ندارد، حاکم باید اموالش را بفروشد و بدهی‌ها را به طلبکاران بپردازد. از این اموال وسایل ضروری زندگی مانند مسکن و... استثنا شده‌اند.

عَلَىٰ بَنِي إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام  
 قَالَ: لَا تَبَاعُ الدَّارُ وَلَا الْجَارِيَةُ فِي الدَّيْنِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَا بُدَّ لِلرَّجُلِ مِنْ ظِلٍّ  
 يَسْكُنُهُ وَ خَادِمٍ يَخْدُمُهُ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۵ / ۹۶)

سند و دلالت روایت صحیح است. نهی مولوی است و ظهور در حرمت فروش نیازمندی‌های زندگی بدهکار دارد. البته دلالتی بر حکم اولی ساخت مسکن ندارد، هرچند بالملازمه داشتن مسکن را ضروری می‌نمایاند.

#### ۳.۲. روایات مسکن مطلوب

روایات بسیاری درباره ویژگی‌های مسکن مطلوب نقل شده‌اند که افزون بر ضعف سندی شماری از آن‌ها، در مجموع دلالتی بر حکم اولی ساخت مسکن ندارند؛ اگر هم در مواردی دلالت کند از باب مقدمه واجب خواهد بود که وجوب غیري است نه وجوب نفسی.

در اینجا به عنوان نمونه روایات وسعت منزل را بررسی می‌کنیم. این دسته بیش از ده روایت را با اسنادی صحیح تا ضعیف دربرگرفته است که بر فراخی مسکن توصیه و نشانه آسایش و شادکامی ساکنان معرفی شده است. مانند این روایت:

عَنْهُ عَنِ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ  
 اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَتَّسَعَ مَنْزِلُهُ». (برقی، ۱۳۷۱: ۲ / ۶۱۰)

## سند و دلالت روایت:

احمد بن خالد برقی و ابان بن عثمان از راویان موثق و جلیل القدر شیعه امامیه‌اند. بنابراین، سند صحیح است. متن، سیاق تشویقی دارد نه الزامی و منظور از سعادت (با توجه به قرینه سایر روایات این دسته) به معنای شادکامی، آسایش و آبرومندی اجتماعی در زندگی دنیوی است نه اخروی. لذا روایات دلالتی بر استحباب به معنای جلب اجر اخروی نیست و از این جهت دلالت بر اباحه دارند؛ بله، اگر بگوئیم بر اساس روایاتی توسعه بر خانواده اجر اخروی دارد، در این صورت روایات توسعه مسکن به ضمیمه روایات اجر اخروی توسعه بر خانواده، دلالت بر استحباب مسکن فراخ خواهند کرد.

## ۴. بررسی سیره عقلا بر ساخت مسکن

واقعیت زندگی فردی و اجتماعی نیز ضرورت مسکن را تا حد امری حیاتی به اثبات رسانده است. بدون شک علاوه بر ادله فوق به نظر می‌رسد به دلیل سیره عقلا که زیرمجموعه تقریر معصوم علیه السلام می‌باشد می‌توان، به این بیان استدلال کرد که عقلای جهان از آغاز تا کنون به ضرورت داشتن سرپناه با اهداف گوناگونی چون دور نگاهداشتن جان خانواده و دارایی خود از تغییرات شدید جوی، درندگان، حوادث طبیعی، متجاوزان، رعایت مسائل اخلاقی، پی برده‌اند. در ابتدا از سرپناه‌های طبیعی چون غارها، جنگل‌های انبوه و سایبان‌های طبیعی بهره‌مند می‌گشتند، اما به تدریج با رشد جمعیت، ناگزیر از ساختن سرپناه با مصالح طبیعی مانند کنده‌کاری و توسعه غارها، چوب و سنگ شد. با اکتشاف معادن، آهن نیز به این مصالح افزوده شد و با پیشرفت تکنولوژی مصالح ساختمانی نیز متحول شدند تا به شکل امروزی در آمدند.

انسان‌ها در سرپناه‌های طبیعی اولیه به صورت جمعی و گسترده زندگی می‌کردند، اما در راستای توسعه امکانات ساخت‌وساز، اهداف مسکن منحصر به سرپناه بودن نماند، بلکه به اهداف رفاهی، اجتماعی، تفریحی، تربیتی و... گسترش یافت. منازل خانوادگی پدیدار شد و روند انحصاری شدن مسکن همچنان رو به پیشرفت نهاد تا به امروزه رسید که خانه‌های کوچک (نقلی) و واحدهای آپارتمانی تک‌نفره رواج





یافته‌اند. ساخت مسکن ضرورت اجتناب‌ناپذیر بشر شده است، به طوری که حتی در وسایط نقلیه مسافرتی مانند قطار، کشتی، زیردریایی، هواپیما و سفینه‌های فضایی اتاق‌هایی ویژه مسافران و راهبران وسایط (لوکوموتیو ران و...) ساخته می‌شود.

این سیره، در طول تاریخ مورد تأیید فرمانروایان و پیشوایان صاحب شریعت آسمانی از جمله رسول مکرم اسلام ﷺ و ائمه هدی علیهم‌السلام بوده و هر یک بنا بر مصلحت‌هایی محدوده‌ای قانونی برای آن قرار می‌دادند.

#### دلالت سیره عقلا:

این سیره یکی از ادله استنباط احکام شرع است، اما کارآیی آن در صورتی است که مورد امضای شارع مقدس قرار گیرد. سکوت شارع در برابر سیره، کشف امضای شارع نسبت به سیره عقلاست.

هنگام بعثت نبی مکرم اسلام ﷺ ساخت‌وساز امری ضروری و متداول بود. دین اسلام نه تنها این سیره را ردع نکرد، بلکه آیات بسیاری در تأیید آن نازل شد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز همانند سایر عقلا به آن پای‌بند بود. شریعت مقدس اسلام افزون بر عدم ردع این سیره، محدوده صحیح آن را در قرآن و سنت معصومین علیهم‌السلام تعیین کرد. این اساس، سیره عقلا بر وجوب ساختن مسکن دلالت می‌کند.

#### ۵. بررسی قواعد فقهی ساخت مسکن

قواعد فقهیه‌ای که به حکم ثانویه در استنباط حکم وجوب ساختن مسکن قابل استدلال‌اند عبارت‌اند از: وجوب حفظ نظام، قاعده لاضرر، قاعده وجوب تأمین رفاه و قاعده عمران.

#### ۵. ۱. قاعده وجوب حفظ نظام

قاعده وجوب حفظ نظام، قاعده‌ای کلی است که بعضی از قواعد فقهی دیگر را در برمی‌گیرد. نخستین فقیهی که به آن به طور تخصصی پرداخته است، ملا نظر علی طالقانی فقیه اوایل قرن چهاردهم در کتاب اصولی «مناط الاحکام» است. به گفته

او مراد از نظام در این قاعده، ساختار زندگی اجتماعی مردم در دنیاست که بر اساس طبیعت اجتماعی انسان‌ها پدید آمده است.

وی این قاعده را از دلیل نیاز جامعه به امام معصوم استنباط کرده و می‌گوید از این دلیل می‌فهمیم که حفظ نظام جامعه واجب است و تباهی و اخلال در آن روا نیست، لذا باید عوامل بقا و استواری آن را فراهم و از اسباب ویرانی و فساد آن جلوگیری کرد. امام معصوم علیه السلام با قوانین الهی این نظام را به اوج استواری می‌رساند، به گونه‌ای که مردم با هم انس و الفت گیرند، به آسانی نیازمندی‌های زندگی‌شان تأمین شود و در آخرت رستگار شده و به نعمتهای جاودان دست یابند. (طالقانی، ۱۳۰۴ق: ۱۹-۱۸)

این قاعده از سخنان فقها در لابه‌لای ابواب مختلف به دست می‌آید و مبانی عقلی، قرآنی و روایی دارد. به موجب این قاعده آنچه سبب برهم ریختن نظام زندگی و معیشت جامعه می‌شود، ممنوع است و کارهایی که برای حفظ نظام جامعه ضرورت دارد، واجب است. (باقی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۷۳)

#### دلالت قاعده حفظ نظام بر وجوب ساخت مسکن

مسکن نقش اساسی در نظام‌مند کردن روابط اجتماعی دارد. جلوگیری از خیانت‌ها، تجاوزها، سرقت‌ها، ایفای حقوق و تربیت خانواده، پناه دادن به نیازمندان و درماندگان و... همچنین نظام زندگی فردی چون رعایت عفت، در امان ماندن از بحران‌های جوی (گرما و سرمای شدید، بارندگی، تندباد و...)، استراحت و خوابیدن، حفظ حریم شخصی و مانند آن، وابسته به وجود مسکن است. چنان‌که ساختن مسکن مقدمه بعضی از احکام عبادی، تربیتی، حقوقی و کیفری است. شکی نیست که این احکام تمدن ساز به منظور سامان دهی بهینه به نظام زندگی مردم وضع شده‌اند.

بر اساس قاعده وجوب حفظ نظام، اتیان و تحقق هر آنچه عامل حفظ نظام باشد واجب است. بیان شد که مسکن از عوامل مهم حفظ نظام است و تحقق مسکن با





بنای آن ممکن است. در نتیجه ساخت مسکن تا اندازه‌ای که نظام زندگی اجتماعی را استوار نگاه دارد، واجب است.

با توجه به اینکه با قواعد فقهی حکم ثانوی وضع می‌گردد، لذا باید به حد کفایت بسنده کرد نه بیش از آن. بنابراین ساخت و ساز مسکن که بیش از نیاز جامعه باشد از حکم قاعده حفظ نظام خارج خواهد شد و اگر عنوان اسراف و تبذیر بر آن صدق کند، حرام خواهد بود.

## ۵. ۲. قاعده لاضرر

قاعده لاضرر، قاعده‌ای مشهور میان فقهای فریقین و مستند به حدیث نبوی «انّه لاضرر و لاضرر فی الاسلام» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۰/ ۴۷۸؛ سیوطی، ۱۳۸۹ق: ۲/ ۱۲۲) است. محدثان و فقها شرح‌های بسیاری بر آن کرده‌اند. از این میان آیه الله سید علی سیستانی فقیه معاصر شیعی گسترده‌ترین شرح را ارائه کرده است. در این بخش دلالت قاعده را بر وجوب ساخت مسکن بر مبنای دیدگاه ایشان بررسی می‌کنیم.

بنابر نظر ایشان معانی مفردات در این قاعده عبارت‌اند از «لا» نفی، ضرر نقص مادی و حقوقی و ضرر استمرار و تکرار نقص وارد کردن به دیگران.

مفاد دو عبارت «لاضرر» و «لاضرار» این است:

۱. مفاد عبارت اول (لاضرر) این است که شارع با جعل حکم ضرری سبب وارد شدن نقص بر مکلف نمی‌شود (چنین حکمی جعل نمی‌کند).

۲. مفاد عبارت دوم (لاضرار) این است که شارع سبب ادامه نقص رساندن به مکلف نمی‌شود. این کار با دو تشریح صورت می‌گیرد: ۱. حرام کردن اضرار با تحریم مولوی و تکلیفی و ۲. قانونی کردن به کارگیری وسایل اجرایی در حمایت از این تحریم. (حسینی سیستانی، ۱۴۱۴: ۱۳۴-۱۳۳)



## دلالت قاعده لاضرر بر وجوب ساخت مسکن

بنا بر دیدگاه آیه الله سیستانی به دلیلی که محرومیت از مسکن باعث آوارگی و واردن شدن نواقص مادی و معنوی بسیاری بر فرد و خانواده می‌شود، شارع می‌تواند آواره ماندن را حرام اعلام کند و در صورت کمبود مسکن ساختن آن را بر سرپرست خانواده و مسئولین حکومتی امر مسکن (مثلاً وزارت مسکن و شهرسازی)، واجب کند. اما بر اساس دیدگاه امام خمینی علیه السلام که «لا» ناهیه و لاضرر و لاضرار، مترادف و به معنای نقص و مفاد لاضرر و لاضرار را نهی سلطانی می‌دانند (امام خمینی، ۱۴۲۰: ۱/ ۵۰)، حاکم شرع فقط مجاز است که بی‌خانمانی را تحریم کند و نهی کند از اینکه بعضی از مردم به بعض دیگر، از جمله مسکن آن‌ها ضرر برسانند.

### ۵.۳. قاعده وجوب تأمین رفاه

«رفاه» از ریشه «رفه» است. ابن فارس درباره معنای حقیقی آن می‌گوید: «أصل واحدٌ يدلُّ على نعمةٍ وسعةٍ مَطْلَبٍ... من ذلك الرفاهةُ في العيش والرفاهية». (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/ ۴۲۰)

ابن منظور گفته است: «الرفاهةُ و الرفاهيةُ و الرفهنيةُ: رَغَدُ الحِصْبِ و لِينُ العيش». (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/ ۴۹۳)

این واژه در زبان فارسی به معانی متعدد به کار رفته است: «رفاه آسودگی و استراحت، ناز و نعمت، فراخی عیش، سازواری، تن‌آسانی، ج. «رفه»، که به معنی تن‌آسانی است». (دهخدا، vajebyab.com)

در اصطلاح علوم اجتماعی، رفاه اجتماعی عبارت است از:

مجموعه سازمان‌یافته‌ای از قوانین، مقررات، برنامه‌ها و سیاست‌هایی است که در قالب مؤسسات رفاهی و نهادهای اجتماعی به منظور پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی و تأمین سعادت انسان ارائه می‌شود تا زمینه رشد و تعالی او را فراهم آورد. (قنبری نیک، pajoohe.ir)





## مدارک قاعده تأمین رفاه

قاعده تأمین رفاه و معیشت مردم مدارک و مستندات بسیاری در قرآن، سنت و فتاوی فقها دارد و سیره عقلا همواره بر این امر جاری بوده و تا حد برشماری آن از حقوق اساسی بشر پیش رفته است. از این میان دو حدیث سبک قاعده فقهی را دارند:

### ۱. روایت دعه:

فی الخصال عن ابیه عن محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن ابی عبدالله الرازی عن سجادة عن درست عن ابی عبدالله علیه السلام: خمس خصال من فقد واحدة منهّن لم یزل ناقص العیش، زائل العقل، مشغول القلب؛ فأولها: صحّة البدن، و الثانية: الأمن، و الثالثة: السعة فی الرزق، و الرابعة: الأنیس الموافق و الخامسة، و هی تجمع هذه الخصال: الدعة. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۱/۲۰ و ۵۲)

معنای لغوی «دعه» رفاه و آسایش است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۹۶/۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۸۲/۸)

در این روایت به ابعاد رفاه (دعه) اشاره شده که عبارت‌اند از: سلامتی جسمی، امنیت، فراخی روزی و همدم دلخواه (اعم از دوست، همسایه، همسر و اقوام) همچنین آسیب‌های محرومیت از رفاه را نام برده است که عبارت‌اند از: کم‌بهرگی از زندگی، نابخردی و روان‌پریشی.

### ۲. روایت معایش العباد:

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ مَعَايِشِ الْعِبَادِ فَقَالَ: ... وَ أَمَّا تَفْسِيرُ التَّجَارَاتِ فِي جَمِيعِ الْبُيُوعِ وَ وُجُوهِ الْحَلَالِ مِنْ وَجْهِ التَّجَارَاتِ، الَّتِي يَجُوزُ لِلْبَائِعِ أَنْ يَبِيعَ مِمَّا لَا يَجُوزُ لَهُ وَ كَذَلِكَ الْمُشْتَرِي الَّذِي يَجُوزُ لَهُ شِرَاؤُهُ مِمَّا لَا يَجُوزُ لَهُ. فَكُلُّ مَأْمُورٍ بِهِ مِمَّا هُوَ غِذَاءٌ لِلْعِبَادِ وَ قِيَامُهُمْ بِهِ فِي أُمُورِهِمْ فِي وَجُوهِ الصَّلَاحِ الَّذِي لَا يَقِيمُهُمْ غَيْرُهُ مِمَّا يَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ وَ يَلْبَسُونَ وَ يَنْكِحُونَ وَ يَمْلِكُونَ وَ يَسْتَعْمَلُونَ مِنْ جَمِيعِ الْمَنَافِعِ الَّتِي لَا يَقِيمُهُمْ غَيْرُهَا وَ كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ لَهُمْ فِيهِ الصَّلَاحُ مِنْ

جِهَةٌ مِنَ الْجِهَاتِ، فَهَذَا كُلُّهُ حَلَالٌ بَيْعُهُ وَشِرَاؤُهُ وَإِمْسَاكُهُ وَاسْتِعْمَالُهُ وَهَبْتُهُ وَ  
عَارِيَّتُهُ... (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷/۸۴)

شاهد بر تأمین رفاه، عبارت «مِنْ جَمِيعِ الْمَنَافِعِ الَّتِي لَا يَقِيمُهُمْ غَيْرُهَا» است؛ با این بیان که بقای و ادامه زندگی مردم وابسته به تأمین این منافع و نیازهای اساسی (غذا و آشامیدنی، لباس، ازدواج، وسایل زندگی و خدمات) است.

این دو روایت اگر چه دچار ضعف سندی‌اند، اما قرائن و مؤیدات بسیاری از سایر روایات دارند، لذا ضعف‌شان جبران می‌گردد. (رضایی، ۱۳۹۹: ۲۳)

### رابطه مسکن با رفاه

بر اساس آموزه‌های دینی، مسکن یکی از حقوق اولیه هر انسانی است. (ر. ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۹۶) این حق در سایر جوامع نیز به رسمیت شناخته شده و در آیات مسکن<sup>۱</sup> بخشی از نفقه و معیشت و رفاه افراد تعیین شده است.

در فتاوی‌ای فقها (برای نمونه ر. ک: اردبیلی، ۱۴۰۳؛ خامنه‌ای، ۱۴۲۰: ۱/۱۶۹) و در ماده ۲۵ بیانیه حقوق بشر بخشی از لوازم رفاه به شمار آمده است: «هر کس حق دارد از سطح یک زندگی برخوردار باشد که سلامت و رفاه او و خانواده‌اش، من جمله خوراک و لباس و مسکن و رسیدگی‌های پزشکی آنان را تأمین کند». (un.org)

در ایران اسلامی طبق اصل ۳۱ قانون اساسی، دولت موظف به تأمین مسکن مناسب برای مردم است: «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آن‌ها که نیازمندترند به خصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند». (متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

۱. برای نمونه ر. ک: سوره طلاق: ۶.



## دلالت قاعده تأمین رفاه بر ساخت مسکن

بر اساس قاعده، تأمین رفاه واجب است. به دلیل اینکه مسکن بخش ضروری از رفاه را تأمین می‌کند، پس تهیه مسکن واجب است.

### ۵. ۴. قواعد عمران<sup>۱</sup>

قواعد عمران به مجموعه قواعد متخذ از ادله فقهی گفته می‌شود که درباره انواع کاربری‌های زمین اعم از زراعی و غیر آن، از منظر فقه بحث می‌کنند. از میان آن‌ها، قواعد ذیل در دلالت بر حکم ساخت مسکن رسا هستند:

#### ۵. ۴. ۱. قواعد ناظر به فعل عمران یا ترک آن

این دسته شامل چهار قاعده است:

##### ۱. قاعده اعمار:

ناظر به وجوب آبادانی زمین، مستند به آیه استعمار (هود: ۶۱) و از جهات زمانی، مکانی و مراتبی عام است، لذا هر مرتبه‌ای از عمران (کاربری‌های گوناگون زمین) را شامل می‌شود.

##### ۲. قاعده کاربری از طبیعت و دارایی (اخراج العاقل عن العطله):

علامه حلی و صاحب مسالك آبادکردن زمین بایر را شرعاً راجح دانسته‌اند. (حلی، ۱۴۱۴: ۲/۴۰؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ۱۲/۳۸۹)

##### ۳. قاعده کاربری از زمین در راستای هدف آفرینش آن:

صاحب مسالك، معتقد است زمین با هدف بهروری از آن آفریده شده، لذا و انهادن کاربری‌ها و ثروت‌های آن، خلاف هدف آفرینش آن است. (عاملی، همان) بر اساس این دو قاعده، معطل نهادن زمین‌های بایر با وجود نیاز مردم به مسکن جایز نیست.

۱. تلخیصی از مقاله «القواعد الفقهیه لفقہ العمران»، نوشته حجت‌الاسلام احمد مبلغی، منتشر شده در:

#### ۴. قاعده عدم جواز وانهادن زمین:

بعضی از فقها معتقدند زمین را مطلقاً نباید بدون کاربری وانهاد، بلکه باید عمران کرد. بر اساس این قاعده، دو مطلب ثابت می‌شود؛ وجوب آبادانی زمین بر مالک و زوال ملکیتش در صورت ترک آبادانی. بر اساس این قاعده زمین‌های با کاربری مسکونی را نباید بلا استفاده وانهاد، در غیر این صورت ولی فقیه مجاز است از مالک سلب مالکیت کند.

#### ۵. ۴. ۲. قواعد ناظر به نوع و کیفیت عمران

این دسته نیز شامل قواعد ذیل اند:

۱. قاعده هیچ کار عمرانی نباید به محروم کردن نسل‌های آینده بینجامد.

۲. قاعده عدم جواز تباهی سرمایه:

در ساخت‌وساز نباید اموال و سرمایه‌ها تباه شوند، مثلاً تلاکاری سقف‌ها جایز نیست. (عاملی، ۱۴۱۱: ۲/۳۸۲)

۳. قاعده عدم جواز مصرف نادرست ثروت در ساختمان.

۴. قاعده کفران نعمت بودن وانهادن ثروت‌های طبیعی؛ بر این اساس ترک

استفاده از مصالح ساختمانی طبیعی و روزآمد مانند گچ، قیر و... در ساختن مسکن، کفران نعمت به شمار می‌آید.

۵. قاعده لزوم رعایت پوشش در ساختمان: بر اساس این قاعده اشراف

ساختمان بر خانه‌های دیگران و بازکردن سوراخ یا پنجره بر خانه همسایه جایز نیست.

۶. قاعده حرمت خشک نهادن زمین مستعد: برخی از فقها معتقدند اگر

مالک زمین مستعد را خشک وانهد و بدین وسیله زمین تباه شود، این کار

مصدق تباهی ثروت بوده و حرام است. (هندی، ۱۴۱۶: ۷/۶۱۳)



## دیدگاه مؤلف:

از آنجا که مسکن سازی مصداق عمران به شمار می آید قواعد فقه عمران دلالت بر حکم تکلیفی بنای مسکن دارند و قواعد دسته دوم بر محدودیت های ساخت مسکن اشاره کرده است.

## نتیجه گیری

طبق آیه ۶۱ سوره هود، طلب عمران زمین از جانب مولا (خداوند) به بندگان صادر شده است، پس بهترین معنای «استعمرکم» همان طلب است که دال بر مطلوبیت آبادانی نزد مولا و وجوب آن می باشد؛ این وجوب، کفایتی است. کاربری مسکونی به دلیل آیات دیگری در برخی شرایط احکام تکلیفی دیگری را برمی تابد. از مجموع روایات مانند احیای موات، بنای حائط، کاروانسرا و... نیز حکم اولی جواز به دست می آید، اما به دلیل سیره عقلا و قواعد فقهیه حفظ نظام، لاضرر، عمران و تأمین رفاه، ساختن مسکن در حد کفایت و مطلوب واجب است.

بر اساس قاعده وجوب حفظ نظام، اتیان و تحقق هر آنچه عامل حفظ نظام باشد، واجب است. بیان شد که مسکن از عوامل مهم حفظ نظام است و تحقق مسکن با بنای آن ممکن است. در نتیجه ساخت مسکن تا اندازه ای که نظام زندگی اجتماعی را استوار نگاه دارد واجب است.

بنابر دیدگاه آیت الله سیستانی درباره مفاد قاعده لاضرر، به دلیلی که محرومیت از مسکن باعث آوارگی و واردن شدن نواقص مادی و معنوی بسیاری بر فرد و خانواده می شود، شارع می تواند آواره ماندن را حرام اعلام کند و در صورت کمبود مسکن، ساختن آن را بر سرپرست خانواده و مسئولین حکومتی امر مسکن (مثلاً وزارت مسکن و شهرسازی)، واجب کند. از آنجا که مسکن سازی مصداق عمران به شمار می آید قواعد فقه عمران دلالت بر حکم تکلیفی بنای مسکن خواهند داشت و قواعد دسته دوم بر محدودیت های ساخت مسکن اشاره کرده است.

بر اساس قاعده عدم جواز وانهادن زمین، زمین‌های با کاربری مسکونی را نباید بلا استفاده رها کرد، در غیر این صورت ولی فقیه مجازست از مالک سلب مالکیت کند.

## منابع و مأخذ:

### قرآن کریم

- ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر (بی‌تا)، احکام القرآن، ۴ جلد، محقق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل.
- ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، ۱۵ جلد، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع/ دار صادر.
- ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، ۶ جلد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان/ سوریه: دار العلم/ الدار الشامیه.
- اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، ۱۱ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- برقی، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن (للبرقی)، ۲ جلد، چ ۲، قم: دار الکتب الإسلامیه.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (۱۴۲۴)، مصابیح الظلام، ۱۱ جلد، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
- تبریزی، جعفر سبحانی (۱۴۲۴)، الزکاة فی الشریعة الإسلامیه الغراء، دو جلد، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵)، احکام القرآن، ۵ جلد، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۱۴)، شرح قاعده لاضرر و لا ضرار، قم: دفتر معظم له.



- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۱)، تبصرة المتعلمين في أحكام الدين، در یک جلد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴)، تذكرة الفقهاء (ط - الحديثة)، ۱۴ جلد، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
- حلی، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۲۵)، كنز العرفان في فقه القرآن، ۲ جلد، قم: انتشارات مرتضوی.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۰)، الرسائل العشر، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی عليه السلام.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی (بی تا)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ۲۴ جلد.
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه: vajehyab.com
- رضایی، مائده (۱۳۹۹)، قاعده فقهی «وجوب تأمین رفاه» به استناد ادله اربعه، فصلنامه حیات طیبه، دوره: ۷، ش ۲۳.
- سازمان ملل متحد، بیانیه حقوق بشر: [www.un.org](http://www.un.org)
- سیوطی، جلال الدین (۱۳۸۹ق)، تنویر الحوالمک شرح موطأ مالک، ۲ جلد، مصر: المكتبة التجارية.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۲)، دروس فی علم الاصول، الحلقة الثانية، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
- طالقانی، شیخ نظر علی (۱۳۰۴ق)، مناط الاحکام، بی نا.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر، موسوی همدانی، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل ابن حسن (۱۳۶۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان، تهران: فراهانی.
- طبری کیهراسی ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۰۵)، احکام القرآن، ۴ جلد، محقق: موسی محمد علی و عزت عبد عطیة، چ ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة، ۳۰ جلد، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۲)، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل، ۸ جلد، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.



- عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - الحديثه)، ۲۳ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیه.
- عاملی، محمد بن علی موسوی (۱۴۱۱)، مدارك الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ۸ جلد، بیروت: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
- فیاض، محمد اسحاق (۱۴۱۹)، محاضرات فی اصول الفقه (تقریرات درس آیه الله سید ابو القاسم خوئی)، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- قربانی، رحیم و همکاران (بی تا)، معماری و شهر سازی مطلوب اسلامی (۱)، قم: مؤسسه آموزشی، پژوهشی میراث شیعیه.
- قرطبی محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، ۲۰ جلد، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الكافي (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مبلغی، احمد، القواعد الفقهیه لفقه العمران، منتشر شده در: [taddart.org](http://taddart.org)
- متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، [mcls.gov.ir](http://mcls.gov.ir)
- مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴)، مرآة العقول فی شرح أخبار آلس الرسول، ۲۶ جلد، چ ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- نجف آبادی، حسین علی منتظری (بی تا)، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیه، ۴ جلد، چ ۲، قم: نشر تفکر.
- یزدی، سید مصطفی محقق داماد (۱۴۰۶)، قواعد فقه (محقق داماد)، ۴ جلد، چ ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- یکانی فرد، سید احمد رضا (۱۳۸۲)، تبیین و ارائه الگوی مناسب (بهینه) کاربری اراضی شهری در ایران، مطالعه موردی: شهر قزوین، رساله دکتری جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی